



حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان، گروه حقوق، ایران، سیرجان

دکتر طیبه بلوردی

چکیده:

یکی از امارات شرعی و ظنی‌های که موجب قطع یا ظن معتبر به مضمون حکم شود، و دلیل قاطع بر حجیت آن قائم شده، شهرت فتوایی است، شهرت فتوایی، از جمله اموری که برخی آن را جزء منابع فقه دانسته، مقصود از آن، حجت بودن حکم مشهور در نزد فقها است هر چند استناد به دلیلی نداشته باشد. بنا بر نظر اکثر محققین تمام وجوهی که برای اثبات حجیت آن مورد تمسک قرار گرفته خدشه‌پذیر است. این نوشتار با مبنا قراردادن دیدگاه‌های آخوند خراسانی در کفایه‌الاصول، به واکاوی جایگاه شهرت فتوایی در اصول پراخته و به تحلیل شهرت فتوایی به عنوان یکی از امارات ظنی که مورد بحث واقع شده می‌پردازد که آیا شهرت فتوایی از نظر تمام فقها شهرت دارد؟ نظر فقها پیرامون حجیت آن چیست؟.

واژگان کلیدی: شهرت، شهرت فتوایی، شهرت عملی، شهرت روایی، حجیت شهرت.

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی



۱- مقدمه

در بحث حجیت و اماره یک اصل کلی تحت عنوان؛ حرمت عمل به ظن، وجود دارد که ریشه در کتاب و سنت دارد. بر طبق آیات و روایت عمل به ظنون و اماره و پیروی از آن نهی شده است.

ظن به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- ظن خاص ۲- ظن مطلق. از تحت اصل حرمت عمل به ظن، چند ظن به دلیل حمایت شارع خارج شده‌اند. ظن خاص عبارت است؛ از اماره ظنیه‌ای که خاص بر حجیت خصوص آن قائم شده باشد. مثل ظواهر و خبر واحد ثقه که به عنوان ظاهر بودن یا خبر ثقه بودن، دلیل قاطع بر حجیت آنها قائم شده است. ظن مطلق عبارت است؛ از این که هر ظنی، و از هر راهی (قیاس) که حاصل شود حجت است. مدرک حجیت آن هم دلیل انسداد است که از مقدماتی تشکیل شده و نتیجه آنها لزوم اتباع ظن است، خواه ظن حاصل از خبر واحد باشد، خواه حاصل ظواهر، خواه از راه شهرت فتواییه. شهرت در علم اصول بر سه قسم است:

۱- شهرت روایی. ۲- شهرت عملی. ۳- شهرت فتوایی (کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۳؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۳؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۹؛ نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۰؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۳).

منظور از شهرت به عنوان یکی از ادله استنباط و یکی از امارات شرعیه که موجب قطع یا ظن معتبر به مضمون حکم شود، غیر این اصطلاح از شهرت می‌باشد، ما در اینجا در صدد اثبات یا نفی حجیت شهرت به عنوان یکی از منابع استنباط هستیم و نه در مقام بیان مرجحات باب تعارض و یا بررسی حجیت خبر واحد مشهور. این نوشتار به بررسی شهرت فتوایی به عنوان یکی از امارات ظنی که مورد بحث واقع شده می‌پردازد که آیا شهرت فتوایی از

نظر تمام فقها شهرت دارد؟ نظر فقها پیرامون حجیت آن چیست؟

در حجت بودن و نبودن شهرت به عنوان مستند فتوا و یا به عنوان جبران کننده و موهن روایات بحث‌های، گسترده‌ای انجام گرفته است. شماری از محققان متاخر و معاصر، منکر حجت بودن شهرت در همه گونه‌هایش شده‌اند و شماری، پاره‌ای از اقسام شهرت را درخور اعتماد دانسته‌اند. حجیت و عدم حجیت شهرت در شهرت فتوایی مصداق پیدا می‌کند و محل آراء فقها در حجیت و عدم حجیت شهرت همین شهرت فتوایی است و دو قسم دیگر از اقسام شهرت، شهرت روایی و عملی مر بوط به تعادل و تراجیح و تعارض یا انجبار و ضعف سند می‌شود (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱؛ موسوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱). پس منظور از حجیت شهرت مورد بحث، شهرت فتوایی است، شهرت فتوایی حکمی است که ممکن است مطابق آن فتوا، روایت یا دلیلی باشد اما فقها در افتای خود بدان استناد نکرده باشند و یا مستندی در بین نباشد. اما شهرت عملی مستند معلوم است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۲. شهرت روایی

این شهرت اصطلاحی است که بیشتر در علم الحدیث به کار می‌رود. در نزد اهل حدیث، به خبری که راویان زیادی داشته باشد و به حد تواتر نرسد، خبر مشهور (مستفیض) می‌گویند و این شهرت روایی از مرجحات، در هنگام تعارض دو خبر قرار داده شده است (مکارم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۷؛ کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۳؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۳). در علم اصول فقه در بحث تعادل و تراجیح و تعارض ادله، شهرت یکی از مرجحات است. که در صورت تعارض بین مفاد دو روایت، روایتی که راویان آن بیشتر است بر



اعتماد ایشان به صدور شده (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱). مجمع‌علیه در مقبوله روایتی است که صدورش از معصوم قطعی است به خاطر "فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَأَرِيْبَ فِيهِ" و در روایت امام (ع) بیان شده که؛ امور بر سه نوع است بین رفته از آن پیروی کن، بین غیه از آن اجتناب کن و امر مشکل که حکمش را به خدا واگذار کن. پس امام (ع) امر بین رفته بر خبر مجمع علیه منطبق دانسته، در این صورت خبر روایت مقابل، از اعتبار ساقط است و حجت نیست (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱).

۲-۲. شهرت عملی

این شهرت، به معنای شهرت یافتن عمل فقها به روایتی است در مقام فتوا که سند آن روشن نیست، مجهول و یا ضعیف هستند (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۹؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۳؛ مشکینی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۳) اشتها عمل به روایتی از جانب عده زیادی از فقها است که تعدادشان به حد اجماع نمی‌رسد؛ به این معنا که مشهور فقها در مقام فتوا و انتخاب رأی و نظر خویش در یکی از مسائل فقهی، آن روایت را مستند قرار داده و با تکیه بر مضمون آن، فتوا داده‌اند. محقق نایینی (ره) در این باره می‌گوید: «شهرت عملی عبارت است از مشهور بودن عمل و استناد به یک روایت (از سوی فقها) در مقام فتوا. این نوع شهرت جبران کننده ضعف سند روایت است و یا صحت یک روایت را دچار تزلزل می‌کند. این در صورتی است که شهرت از عمل فقهایی که نزدیک زمان ائمه معصومین می‌زیستند استنباط شود» (کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۳). مشهور فقهای امامیه اعتقاد دارند شهرت عملی باعث جبران ضعف سند روایت ضعیف، و اعراض مشهور از عمل به روایتی، موجب ضعف روایت صحیح می‌گردد. برخی از متأخرین با این امر مخالفت نموده و می‌گویند: خبر ضعیف فی نفسه حجیت ندارد، و

روایتی که راویان کمتری آن را روایت کرده‌اند مقدم می‌شود؛ بنابراین، شهرت روایی یکی از اسباب ترجیح روایتی بر روایتی دیگر در فرض تعارض می‌باشد (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۷۱-۲۷۲). منظور از این شهرت، مشهور بودن نقل روایتی است در بین محدثان و راویان حدیث که به روزگار حضور نزدیک بوده‌اند و آن خبر و روایت را فراوان و یا با واژگان یکسان و یا گونه‌گون نقل کرده‌اند (شهیدثانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷). این شهرت، در برابر روایتی است که ناقلان آن، اندک و انگشت شمارند که در اصطلاح به آن نادر و شاذ گفته می‌شود (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱؛ صدر، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۱). برخی شهرت روایی را از اسباب ترجیح نشمرده و گفته‌اند: با وجود روایت مشهور، روایت شاذ مخالف آن از حجیت ساقط است. بنابراین، تعارضی وجود ندارد تا یکی به سبب شهرت بر دیگری ترجیح داده شود؛ زیرا قوام تعارض به حجت بودن دو خبر، صرفنظر از اسباب ترجیح است (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۲).

بسیاری از فقهاء و اصولیان روایت مرفوعه زراره، *حُدِّ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ* و مقبوله عمر بن حنظله؛ *خُدِّ مِنْ بَالْمَجْمَعِ عَلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِكَ* را بر شهرت روایی برابر کرده‌اند (کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۳؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۱).

شهرت از اسباب ترجیح روایت نیز شمرده می‌شود. در جایی که مضمون دو روایت با یکدیگر متعارض است، چنانکه یکی از آن دو، مشهور و دیگری شاذ باشد، روایت مشهور مقدم می‌شود (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۹). شهرت روائی مستلزم جبر ضعف سند روایت ضعیف‌السند است همچنین است شهرت استنادی که قداما به یک روایت استناد بنمایند، چون آنان نزدیک عصر معصومین (ع) می‌زیستند، کشف از قرینه‌ای می‌شود که آن قرینه محصل



عصر حضور معصوم (ع) نزدیک‌اند و شهرت میان متاخران کفایت نمی‌کند (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۹).

ضعیف بودن سند، در موردی که اطمینان از حدیث وجود دارد، اشکالی بر آن وارد نمی‌کند. تقویت روایت به واسطه این شهرت دو شرط دارد: یک- شهرت در بین قدا که نزدیک به زمان معصومان (ع) بوده‌اند، حاصل شده باشد. دو- استناد مشهور به آن روایت، در عملشان محرز باشد. در اینکه مطابقت مضمون روایت با فتوای مشهور هر چند استنادشان به روایت محرز نباشد موجب جبران ضعف سند می‌گردد یا نه، اختلاف است (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۸۲).

۲-۳. شهرت فتوایی

از جمله ظنونی که حجیت بر خصوص آن قائم شده، شهرت در فتوی است (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶) شهرت فتوایی عبارت است از فتوایی که بین فقها مشهور باشد (آخوند، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲). فتوایی از فقهای در زمینه حکمی از احکام شرع شهرت یافته باشد، بدون آنکه مستندش معلوم باشد، یا از آن جهت که سندی برای حکم نباشد یا بوده باشد، ولی از آن دوری شده است. اینگونه شهرت در باب حجیت امارات مورد گفتگو است و از حالات و صفات حکم شرعی به شمار می‌رود، نه اوصاف خبر (مشکینی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۳؛ کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۳؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۹؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۳) شهرت در فتوی به انتشار فتوی معین گفته می‌شود که شیوع آن به درجه اجماع نمی‌رسد (صدر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۳۳؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۳) شهرت فتوایی مورد بحث عبارت است از مجرد فتوی، به حکمی از احکام. مثلا وجوب جمعه، مشهور باشد ببینیم که مشهور فقها و نوع آنها، فتوی

فتوای مشهور نیز حجت نیست؛ بنابراین، انضمام این دو به هم دیگر، انضمام غیر حجت به غیر حجت بوده و باعث حجیت خبر ضعیف و جبران ضعف آن نمی‌شود (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۰۲). از آن در علم اصول، باب تعادل و ترجیح به مناسبت ترجیح یکی از دو خبر متعارض با شهرت سخن رفته است.

البته عمل به روایتی که در میان فقهای نزدیک به عهد ظهور معصوم و استناد به آن در مقام افتا توسط ایشان می‌باشد. هر چند خود فقیهان، روایت را نقل نکرده باشند. در شهرت عملی دو بحث وجود دارد: یکی ترجیح روایت به سبب شهرت عملی در مقام تعارض و دیگری جبران ضعف روایت به شهرت عملی، قطع نظر از تعارض، به تصریح برخی. یعنی هرگاه روایتی بر طبق موازین، ضعیف باشد ولی بسیاری از فقها بر طبق آن فتوا داده باشند عمل و فتوای آنان ضعف سند روایت را جبران و آن را قابل اعتماد می‌کند، همانگونه که اگر خبری صحیح و معتبر باشد ولی فقها آن را کنار بگذارند و از آن اعراض کنند آن روایت از درجه اعتبار ساقط می‌شود ولی برخی مانند صاحب مدارک، جبر و وهن سند به شهرت و اعراض را قبول ندارند (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۳). دیگر، دلیلی بر ترجیح روایت به شهرت عملی وجود ندارد، مگر بنابراین قول که آنچه موجب نزدیک تر شدن یکی از دو روایت به واقع گردد، از اسباب ترجیح به شمار می‌آید، بنابر این قول، شهرت عملی از اسباب ترجیح روایت خواهد بود (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۱).

برخی، عمل مشهور به روایت ضعیف را جبران کننده ضعف سندی آن، و اعراض آنان از روایت صحیح و قوی را موجب سستی و خلل در آن ندانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۳). البته ترجیح روایت به شهرت عملی بنا بر قول به آن و نیز جبران ضعف سند به عمل مشهور، مشروط به این است که عمل به روایت، مشهور نزد قدمای اصحاب باشد که به



است؛ از این روی، شهرت عملی را گاه شهرت استنادی خوانده‌اند (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۰).

۲. اعتبار شهرت فتوایی

برخی، شهرت فتوایی میان قدما را همچون شهرت عملی، جبران کننده ضعف سند روایت موافق با فتوی دانسته‌اند (موسوی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲).

برخی دیگر، شهرت فتوایی میان قدما را تنها موجب سستی و ضعف روایت مخالف آن دانسته‌اند، نه جبران کننده ضعف روایت ضعیف موافق فتوی. البته این اختلاف مبتنی بر این فرض است که شهرت فتوایی با وجود روایتی موافق آن، از مصادق عملی شمرده نشود (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱).

در اینکه شهرت فتوایی، معتبر و حجت است یا نه، اصولیان اختلاف نظر دارند. منشأ اختلاف این است که آیا ظن حاصل از آن، از ظنون خاص و معتبر است یا نه. بسیاری از آنان ظن حاصل از شهرت فتوایی را معتبر و حجت ندانسته و ادله حجیت آن را مخدوش دانسته (انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵؛ آخوند، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲). مرحوم مظفر می‌گوید: با اینکه بسیاری از علما شهرت فتوایی را حجت نمی‌دانند اما هنگام مراجعه به کتب فقهی آنان می‌بینیم که علما جرات نمی‌کنند که در برابر قول مشهور بایستند و با آن مخالفت کنند مگر دلیلی بسیار روشن موجود باشد تا در پناه آن مخالفت کنند، بلکه فقها نه تنها جرات مخالفت ندارند بلکه می‌کوشند که دلیلی هر چند قوی نباشد را بر وفق قول مشهور به دست آورند و در پنا آن بر طبق مشهور فتوی دهند، اما این از جهت تقلید از اکثریت است، به جهت حجت دانستن شهرت است بلکه به سبب بزرگ شمردن آرا و نظریات بزرگان است، به ویژه که اگر این فقها از اهل نظر و تحقیق باشند، البته این روش در کلیه علوم و فنون جاری است. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸) بحث از

به وجوب فلان امر داده‌اند، بدون اینکه اساساً روایتی بر طبق آن پیدا کنیم و یا اگر هم روایتی هست، چنین شهرتی حجت است؟ اگر فقیهی فتوای مشهور را در موردی به دست آورد، این نمی‌تواند ملاک فتوی به فلان حکم باشد و مثل اینکه خبر موثقی به دست آورده یا خیر، شهرت ارزشی ندارد و مناط فتوی واقع نمی‌شود؟ (محمدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۶۲) اگر اجماع را به گونه کیفی با تعدد دو فتوا دهنده به درجه موجب علم محدود کنیم ولو به معنی شمول اطمینان باشد، پس شهرت در فتوایی که فرض شده در اینکه پایین‌تر از اجماع از نظر ظن به دلیل شرعی باشد. تجاوز نخواهد کرد. آنچه که دلیل بر تبع حجیت اجماع اقامه نشود کافی نیست. هر گاه اجماع را به نحو کمی محدود کنند به اتفاق مجموع فقها که معنی شهرت در فتوی تطابق جز بزرگتر از این مجموع باشد، اما با عدم وجود فکر از آرا دیگران یا با ظن به موافقت علمی یا با علم به خلاف نظر علما. شهرت در این معنا در اجماع تداخل خواهد کرد با تحدید کیفی و موجب احراز دلیل شرعی شود. (صدر، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۴)

خوبی می‌گوید که اگر شهرت فتوایی به روایتی استناد داشته باشد، ما ظن و گمان به صدور روایت از امام معصوم پیدا کنیم یا شهرت فتوایی با روایتی ناسازگار باشد و ظن به صادر نشدن چنین روایتی پیدا شود آن شهرت یا روایت حجت است، ولی حجت بودن با نبودن روایت به ظن به صدور آن از امام معصوم (ع) وابسته نیست بلکه مشروط به وثوق و اطمینان همگانی است که هرگاه اطمینان حاصل شود، گمان شخص به صادر نشدن روایت زیانی نمی‌رساند (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۴). بر اساس نظر ایت‌الله خوئی شهرت فتوایی بدون استناد و به خودی خود حجت نیست. آنچه شهرت عملی را از فتوایی جدا می‌سازد، استناد داشتن آن به روایت



چون خبر واحد ثقة مفید ظن یا اطمینان است. حجت شده است و این مناط در شهرت فتوایی به مراتب قوی‌تر است؛ زیرا اگر از قول یک راوی معمولی برای ما مظنه پیدا شود. بنابر نظر بسیاری از فقها به طریق اولی چنین ظن یا اطمینانی حاصل می‌شود. لذا مناط حجیت، در شهرت فتوایی قوی‌تر و کامل‌تر است. پس باید به طبق اولی حجت باشد.

فیروزآبادی می‌گوید: ادله حجیت خبر واحد از ظنون خاص یعنی شهرت در فتوی دو امرند یکی، آنچه ظاهر می‌شود از بعضی ادله حجیت خبر که دلالت دارند بر حجیت خبر به مفهوم موافق. چه بسا ظن حاصل از شهرت فتوایی از مفهوم ظن از حاصل از خبر عادل قوی‌تر است. شیخ انصاری این مقام را دلالت ادله حجیت خبر واحد بر مفهوم موافق دانسته و مصنف آن را به فحوی دانسته چنانکه در مفهوم و منطوق هر دو از فحوی و لحن خطاب و مفهوم موافق یک چیز است (فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۷۳). مفهوم موافق اشاره به حجیت خبر واحد دارد هرگاه مناط حکم منطوق احراز گردد حجیت خبر که مناط حجیت خبر واحد باشد، مفید برای ظن است غایت و نهایت امر اینکه حجیت ظن گزارف است (فیروزآبادی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۷). در حواشی مشکینی اشاره شده، این دلیل بر چند امر متوقف است: اول، قطع به اینکه مناط در حجیت خبر ظن است. دوم، ظن قوی تر از شهرت است. سوم، اقوا بودن ظن در شهرت ارتکازی است، حتی سببی برای دلالت لفظی است به نحو مفهوم موافق که فحوی نامیده می‌شود، و گرنه اولویت خارجی غیر موجه می‌باشد که مفهوم اولویت فحوی نامیده می‌شود (مشکینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۶).

شیخ انصاری می‌گوید: قیاس اولویتی که وجه اولویت آن، مظنون باشد، از خود شهرت فتوایی ضعیف‌تر است، پس تمسک به چنین قیاسی در حجیت شهرت فتوایی، منطوقا درست نیست، زیرا که دلیل

حجیت نفس شهرت نه در شهرت روایی و نه در حجیت شهرت عملی کاربردی ندارد. چرا که در شهرت روایی، شهرت مرجح و در شهرت عملی، شهرت، مؤید است. بحث از حجیت شهرت در شهرت فتوایی است (موسوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱).

۳. اقوال در حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی

الف- شهرت فتوایی مطلقا حجت نیست، و هیچ دلیلی آن را یاری نمی‌کند (آخوند، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲؛ کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۶؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۶؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۵).

ب- برخی اصولیون معتقدند، شهرت حجت است و بر حجیت آن دلیل قائم کرده‌اند. عده‌ای از فقها نظیر شهید اول بر این نظرند (شهید اول، ۱۴۱۹، ص ۵۲-۵۱؛ مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۴).

ج- حجیت شهرت فتوایی، تا پیش از شیخ طوسی و عدم حجیت شهرت فتوایی، پس از شیخ طوسی (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۱؛ تهذیب، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۹؛ بروجرودی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۳).

۴-۱. ادله حجیت شهرت فتوایی

۴-۱-۱. ادله حجیت خبر واحد

ادله حجیت خبر واحد، با مفهوم اولویت بر اعتبار شهرت فتوایی دلالت دارند؛ زیرا ظنی که شهرت فتوایی افاده می‌کند، قوی‌تر از ظنی است که خبر واحد افاده می‌کند (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۵؛ حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰۷؛ کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مکارم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۷). وجه اولویت این است که مناط حجیت خبر واحد به برکت ادله حجیت خبر، عبارت است از افاده ظن یا اطمینان.



و لذا حجت مفید ظن نیست (مشکینی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۵۶). افزون بر اینکه این ادعا: قطع به حصول ظنی ملاک نیست. یعنی قطع نداریم که ملاک حجیت خبر واحد افاده ظن باشد، بلکه یقین داریم که علت حجیت آن افاده ظن است، ادعای گزافی نیست (آخوند، ۱۴۱۷، ص ۲۹۲) از نظر آخوند ملاک قطعی بر حجیت خبر واحد نداریم که گفته شود این ملاک در شهرت هم وجود دارد که شهرت هم حجت باشد و از طرفی ما یقین داریم که ملاک حجیت خبر واحد حصول ظن نیست چون در بسیاری از موارد خبر واحد مفید ظن نمی باشد اما حجت است چون ادله حجیت خبر واحد ظن نیست، اگر این ملاک در شهرت باشد دلیل بر حجیت شهرت نخواهد شد.

۴-۱-۲. استناد به آیه ی نبا

«أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات، ۶) "اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مبدا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، پشیمان شوید." (کاظمی، ۱۴۱۷، ۳، ۱۵۵؛ مظفر، ۱۳۸۶، ۲، ۱۶۶؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۵؛ موسوی، بی تا، ج ۲، ص ۹۳؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۱؛ تهذیب، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۹؛ مکارم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲۳)

صاحب فوائد الاصول؛ می گوید: جهاله همان سفاهت است و عبارت است اعتماد بر آنچه که اعتماد و اعتناء به آن شایسته نیست و اعتماد به شهرت، سفاهت نیست، پس شهرت حجت است. نهایت آنچه که این دلیل مقتضی آن است، عدم جواز اخذ به هر چیزی است که مقتضای جهالت و سفاهت باشد، چه خبر و چه غیر آن، این، اقتضای وجوب اخذ هر چه را که در آن جهالت نباشد، ندارد؛ زیرا مضمون آیه،

باید اقوی، اجلی و اعراف از مطلوب باشد، علاوه بر آن، اولویت ظنی مورد قبول نیست. در قیاس اولویت لازم است که جامع، قطعی باشد. در اینجا معلوم نیست که مناط حجیت خبر واحد، صرف حصول ظن به مدلول آن باشد. طبعاً این قیاس اولویت، غیر از مفهوم موافق یا فحوای خطاب است که در آن حکم فرع از دلیل لفظی که دال بر حکم اصل است، به دست می آید (انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵).

سید حکیم (ره) این استدلال را چنین حکایت کرده که علت حجیت خبر واحد، حصول ظن به مدلول آن می باشد، این ظن، به نحو قوی تر در شهرت فتوایی وجود دارد، بنابراین به طریق اولی، شهرت فتوایی حجت است (حکیم، ۱۴۰۸، ص ۲۲۴) بنابر نقل شیخ (ره)، شهید ثانی نیز در «مسالك الافهام» به همین شکل حجیت شیعان ظنی را توجیه نموده است (الانصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵). آخوند به این دلیل اینگونه پاسخ داده: در این استدلال ضعفی است که پنهان نیست؛ زیرا بدیهی است ادله حجیت خبر واحد، ملاک حجیت خبر را افاده ظن قرار نداده، نهایت امر، تنقیح مناط اعتبار خبر واحد با ظن است. یعنی با تنقیح مناط ظنی، ملاک حجیت خبر واحد آن است که مفید ظن باشد، چون شهرت در این مورد قوی تر است، پس باید به طریق اولی حجت باشد، ولی این تنقیح ظنی، تنها موجب ظن به اولی بودن اعتبار و حجیت شهرت از خبر واحد است، این که اعتباری به آنچه تنقیح افاده می کند اولویت اعتباریت نیست (آخوند، ۱۴۱۷، ص ۲۹۲).

از این استدلال آخوند مشکینی اینگونه جواب می دهد، به منع از مقدمه اول به دو وجه جواب داده شده است: اول: قطع مناط در حجیت خبر که ظنی است باشد، ممنوع است، بلکه نهایت امر ظن به آن حاصل می شود، پس قیاس اولویت ظنی است نه قطعی. اما دوم، قطع حاصل به مناط غیر ظن باشد،



مفید علم نباشد پس عمل به شهرت جهالت است(خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۵).

سید حکیم در پاسخ می‌گوید: دوران حکم بر یک علت- چه آن علت وجودی باشد و چه عدمی- محقق نخواهد شد، مگر با این فرض که علت حکم منحصر در همان علت شناخته شده باشد و در اینگونه موارد، دلیلی بر انحصار علت وجود ندارد... بنابراین رفع سفاقت، در این جا بر رفع وجوب تبیین دلالت نمی‌کند، زیرا ممکن است علت دیگری نیز در وجوب تبیین دخیل باشد(حکیم، ۱۴۰۸، ص ۲۲۲).

۴-۱-۳. روایت مشهور و مرفوعه زراره

بخشی از روایت مشهور و مرفوعه زراره؛ بر حجیت شهرت فتوایی دلالت دارد. که به آنچه مشهور است ملتزم باش و شاذ و نادر را رها کن.(عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۰؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ۱۳۸۲؛ ج ۲، ص ۱۶۹؛ نایینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۰؛ بروجرودی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۱ « زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ يَا بَنِي عَنكُمُ الْخَبْرَانِ أَوْ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَبَايَهُمَا أَخَذُ؟ فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ خُذْ بِمَا اشْتَهَرَتْ بَيْنَ أَصْحَابِكَ وَدَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي! إِنَّهُمَا مَعًا مَشْهُورَانِ مَرْوِيَانِ مَأْتُورَانِ عَنكُمُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذْ بِقَوْلِ أَغْلِبِهِمَا عِنْدَكَ وَأُوْتِقِهِمَا فِي نَفْسِكَ. فَقُلْتُ: إِنَّهُمَا مَعًا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ مُوْتَقَانِ. فَقَالَ: أَنْظِرْ إِلَيَّ مَا وَافَقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَاتْرِكْهُ وَخُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيمَا خَالَفَهُمْ. فَقُلْتُ: رَبِّمَا كَانَا مَعًا مُوَافِقَيْنِ لَهُمْ أَوْ مُخَالَفَيْنِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ: إِذْنُ فَخُذْ بِمَا فِيهِ الْخَائِطَةُ لِديْنِكَ وَاتْرِكْ مَا خَالَفَ الْإِخْتِيَاطَ. فَقُلْتُ: إِنَّهُمَا مَعًا مُوَافِقَيْنِ [مُوَافِقَانِ] لِلإِخْتِيَاطِ أَوْ مُخَالَفَيْنِ [مُخَالَفَانِ] لَهُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْنُ فَتَخَيَّرْ أَحَدَهُمَا فَتَأْخُذْ بِهِ وَتَدَعُ الْآخَرَ»(ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۳۳).

مفهوم مخالفی ندارد تا به آن متمسک شویم. همانگونه که اگر پزشک توصیه کند: «انار نخور، چون ترش است» این توصیه دلالت بر جواز خوردن هر چه که ترش نیست، نمی‌کند و این امری روشن است(کاظمی خراسانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۵؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مشکینی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۶۳؛ عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۰).

مظفر می‌گوید: هر کجا اصابه قوم به جهالت بود آن امر حجت نیست چه خبر واحد و چه غیر خبر دلالت نمی‌کند، هر کجا اصابه قوم به جهالت نبود آن امر حجت و واجب الاتباع است، ممکن است که مانع نباشد ولی از طرف دیگر مقتضی برای حجیت هم نباشد، در مورد خبر فاسق مقتضی حجیت هست که بنای عقلا باشد ولی اصابه قوم به جهالت مانع است اگر این مانع نبود مقتضی تاثیر خودش را می‌گذارد و بعد از تبیین این مانع می‌رود ولی در باب شهرت ولو مانع فوق نیست اما مقتضی ندارد ولی برای حجیت لذا حجت نیست و آیه حداکثر بر این دلالت دارد که اگر اصابه به جهالت نبود مانع از حجیت نیست اما دلالت نمی‌کند که هر کجا مانع نبود پس مقتضی برای حجیت موجود است(مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶۶).

مراد از جهالت در آیه شریفه یا سفاقت به معنای عمل به چیزی بدون ملاحظه مصلحت و حکمت در آن است. در قبال برای عمل عقلایی ناشی از ملاحظه مصلحت. یا جهل در مقابل علم است و لفظ جهالت در هر دو معنی استعمال می‌شود، همانا مراد از سفاقت عمل به شهرت از سفاقت است هر گاه عمل کند به آنچه ایمان با عمل ندارد از ضرر محتمل یعنی عقاب، به حکم عقل سفاقت است، عقل حکم می‌کند به تحصیل مومن از عقاب. و عمل به شهرت بدون دلیل بر حجیت روایت مومن نباشد، سفاقت است و غیر عقلایی است، همانا مراد از جهل یعنی عدم علم، و این امر واضح است، هر گاه شهرت



- مجمع علیه و مشهور- نزد آنان چیزی جز این شهرت فتوایی نمی‌تواند باشد (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۲).

مرحوم خویی می‌گوید: مراد از مجمع علیه خبری است که صدور آن قطعی است (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۴).

شیخ انصاری معتقد است که سند روایت ضعیف است. اضافه می‌کند که صدور روایت (یاتی عنکم الخبران و الحدیثان المأثوران) منافی اطلاق موصول است. همچنین، شهرت فتوایی نمی‌تواند در دو طرف مسأله به وجود آید، در حالی که سائل می‌پرسد: «انهما معا مشهوران» این خود بهترین شاهد بر آن است که مراد، شهرت روایی است، زیرا چه بسا دو روایت متعارض را همه محدثان نقل و تدوین نمایند. مطلوبیت اشتها در روایت، مقتضی مطلوبیت آن در فتوا نیست. مثلا اگر شلوغ بودن، ملاک مطلوبیت یک مسجد باشد، لزوما ملاک مطلوبیت خانه نیست. (انصاری، بی تا، ج ۱ ص ۱۰۶)

استدلال به این خبر را سید حکیم و شیخ انصاری اینگونه نقل کرده‌اند: اولاً موصول در «ما اشتهر» مبهم است و صله موصول، معرف آن می‌باشد، پس موصول، شامل مطلق شهرت، یعنی شهرت روایی و شهرت فتوایی هر دو می‌گردد. ثانیاً تعلیق حکم بر وصف، مشعر علیت وصف در صدور حکم می‌باشد و در خبر مزبور، حکم و جواب اعتنا به مشهور، منوط بر اشتها گردیده است. بنابراین نفس شهرت داشتن، معتبر است، چه روایی و چه فتوایی (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰۸؛ انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶).

سید حکیم برای رد استدلال می‌گوید، مراد از شهرت در این جا معنای وضوح و روشنی است، در این معنا، مشهور آن چیزی است که صدور آن از شارع، معلوم باشد، نه آنچه که صدورش مظنون یا مشکوک است. پس گویی امام (ع) می‌فرماید: آنچه در نزد اصحاب است و انتسابش به ما روشن و آشکار

حدیث دلالت دارد بر وجوب اخذ به آنچه که مطلقاً شهرت دارد اگر چه فتوی باشد، بر فرض تسلیم در ظاهر روایت، معلق کردن حکم بر وصف شهرت دلالت بر مناط حکم دارد (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰۸).

مراد از "ما" در روایت زرارة بن اعین:

کیفیت استدلال این است: ما موصول مفید عموم است، یعنی واجب است به هر چه که شهرت دارد اخذ کنید و ترتیب اثر دهید، چه شهرت فتوایی باشد، چه روایی، به حکم عمومی این جمله، شهرت فتوایی حجت است (محمدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۶۳) - موصول و صله مطلق است چه روایت باشد و چه فتوا باشد، اگر فتوایی مشهور بود به آن عمل کنید - مرحوم آخوند در رد این استدلال می‌گوید: با توجه به صدر روایت، روشن است مراد از "ما" موصول در اول روایت مشهور، که فرموده آن چه را میان اصحاب مشهور است، بگیر و عمل کن و در دومی نه. مراد از کلمه ما روایت هست و شامل فتوا نمی‌شود (آخوند، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲) زیرا سوال سائل از خبر هست و جواب نیز باید بر اساس همان سوال باشد (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۶۷) مرحوم نایینی مورد روایت را شهرت روایی معرفی می‌کند (کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۵).

در بین متاخرین آیت‌الله بروجردی و امام خمینی، شهرت؛ را شهرت فتوایی می‌دانند. مرحوم بروجردی می‌گوید: به این ادعا که مورد تعلیل، شهرت روایی است، اعتنایی نیست (بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۲).

امام خمینی می‌گوید: صرف مشهور بودن روایت بدون وجود فتوا بر طبق آن، تردید برانگیز است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۳). باز می‌گوید: مراد از- مجمع علیه- میان اصحاب و مشهور واضح نزدشان شهرت فتوایی است نه شهرت روایی. معنای



مَشْهُورِينَ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنكُمْ؟...
کلینی، ۱۴۰۷، ۶۸/۱) به آنچه از روایاتشان که از ما
نقل می‌کنند نگریسته می‌شود در آنچه بدان حکمی
است میان اصحاب مجمع علیه است، پس همان اخذ
می‌شود، فقط روایت مشهور است، نه اعم از فتوی و
روایت، چنانکه این مطلب روشن‌تر از آن است که بر
کسی پوشیده بماند(آخوند، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲؛ نایینی،
۱۳۶۷، ج ۲، ۱۰۰؛ بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۱).

در فرائدالاصول آمده که ظاهراً مرحوم آخوند
موصول در این حدیث را هم لفظ "ما" در ما کان
گرفته و همان جواب را داده است، در حالیکه منظور
مستدل از استدلال به مقبوله، استدلالی به تعلیل
ذیل است که در کفایه ذکر نشده است و آن اینک:
فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَأَرِيبَ فِيهِ... یعنی هر چه که
مشهور باشد، لاریب فيه است. ولی به فرض هم مراد
مستدل، این جمله باشد(انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۶)
استدلال به این روایت بدین ترتیب می‌باشد: مراد از
«مجمع علیه» اتفاق نظر کلی نیست، زیرا امام (ع)
می‌فرماید: «یترک الشاذ»، پس به ناچار منظور از
مجمع علیه، شهرت است. پس تعلیل امام (ع) که
می‌فرمایند: «فان المجمع علیه لاریب فيه» دلالت
می‌کند بر وجوب عمل به شهرت، و عموم تعلیل،
شامل شهرت فتوایی نیز می‌شود، اگر چه مورد،
شهرت روایی است(عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۰).
شیخ این مطلب را نیز به نقل از مدافعان حجیت
شهرت نقل می‌کند: اگر مراد از اجماع، در مقبوله،
اجماع حقیقی بود، شکی در بطلان خلافت وجود
نداشت و دیگر معنا نداشت که امام بفرماید "لاریب
فيه" پس همین فرمایش امام مؤید آن است که مراد
از اجماع، همان شهرت می‌باشد(انصاری، بی‌تا، ج ۱
ص ۱۰۶).

نایینی می‌گوید این استدلال ضعیف است، اما علت
آن علت منصوص نیست برای اینکه کبری کلی باشد
که از مورد روایت تعدی کرده، همانا مراد از قول «

است، همان را قبول کن، علاوه بر آن، طبیعت سؤال
و جواب آن است که جواب به اندازه سؤال و در حد
آن باشد و آنچه این جا مورد سؤال بوده است، تنها
چگونگی برخورد با دو خبر متعارض بوده است، لذا
معنا ندارد که امام (ع) به چیزی که داخل در سؤال
نبوده است، یعنی شهرت فتوایی (یا چیزی اعم از
آن) و مسأله‌ی تعارض دو روایت پاسخ دهند، و از
شرایط اطلاق، آن است که بدانیم شارع از این جهت
بخصوص (مخصوصاً شهرت فتوایی) نیز در مقام بیان
بوده است و قرینه‌ای بر خلاف این مطلب وجود
نداشته باشد، در حالی که طبیعت سؤال و جواب و
لزوم وجود سنخیت بین آنها، در این جا از این امر ابا
دارد(حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۲۳).

آیت‌الله خوبی بر این روایت اشکال وارد کرده که این
مرفوعه از حیث سند تمام نیست، چرا که مرفوعه
جز روایات مرسل است که اعتماد به آن صحیح
نمی‌باشد، و این روایت در غوالی اللثالی از علامه،
مرفوعه، زراره نقل شده است، مضاف بر آن در کتب
علامه هم این روایت نیامده و وثاقت راویان آن هم
ثابت نشده است(خوبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۲).

۴-۱-۴. حدیث مقبوله عمر بن حنظله

«عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ... يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي
ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَّا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ،
فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا، وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ
بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَأَرِيبَ فِيهِ.
وَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبَعُ، وَأَمْرٌ بَيْنَ غَيْبِهِ
فَيُجْتَنَبُ، وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يَرُدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ؛
فَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَلَّالٌ بَيْنَ، وَحَرَامٌ
بَيْنَ، وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ، فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ
الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ،
وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنكُمْ



قبلی دریافت می‌کرده، نه پرداختن به تفریع‌های اجتهادی. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۴)

بروجردی فی حاشیه کفایه آورده: مقبوله بر حجیت شهرت دلالت می‌کند نه عموم تعلیل در مقبوله (فأن المجمع علیه لاریب فیه) مراد از «مجمع علیه» شهرت است، نه اجماع مصطلح که عبارتست از اتفاق نظر همه، زیرا فرض سؤال، مقام اختلاف می‌باشد. ثانیاً، مراد از شهرت، شهرت در فتواست، زیرا در روایت، نفی ریب از حکم مشهور بین اصحاب شده است و معلوم است که شهرت در حکم، به حسب فتوای می‌باشد و نفی ریب از مشهور، مناسب شهرت به حسب فتوای و عمل است، نه الفاظی که بین اصحاب مشهور می‌باشد، اگر چه بر طبق آن فتوای نداده باشند؛ زیرا چه بسا، الفاظ صادر شده از معصوم (ع) به واسطه‌ی تقیه باشد، هر چند صدور آن الفاظ از امام علیه‌السلام مشهور است. بنابراین اگر چه ممکن است، قطع به صدور آن الفاظ داشته باشیم اما چون احتمال تقیه وجود دارد، نفی ریب از حکم، ممکن نیست و با این وجود، هر چند روایت مشهور باشد ولی به حدی نمی‌رسد که بتوان درباره آن گفت که جای هیچ ریب و شکی در آن نیست. در حالیکه از آنچه به حسب فتوای بین اصحاب مشهور شده است، می‌توان نفی ریب نمود. زیرا ایشان به چیزی جز آنچه که از امامشان به عنوان حکم واقعی تلقی کرده بودند، فتوا نمی‌دادند و احتمال تقیه در قول ایشان بسیار بعید است. اگر گفته شود: مطلب مزبور در صورتی صحیح است که تردید در وجه صدور باشد و در اصل صدور شکی نداشته باشیم ولی اگر تردید در اصل صدور باشد، شهرت روایی بر صدور دلالت می‌کند و به اعتبار دلالت شهرت بر صدور، از جمله آن چیزهایی است که شکی در آن نیست، خواهیم گفت: اینکه امام استفصال نکرده‌اند، یعنی در اقتضای شهرت بر نفی ریب از اصل صدور و وجه صدور تفصیلی قائل

فإن المجمع علیه لاریب فیه» همان اجماع است، به شهرت فتوایی تعمیم داده نمی‌شود، اگر مراد روایت مشهور باشد صحیح نیست که حمل شود قول امام (ع) "مما لا ریب فیه" بر آن به طور مطلق بلکه ناچار باید مراد از عدم ریب به اضافه آنچه مقابله می‌کند. این موجب خروج تعلیل از اینکه کبری کلی باشد، همانا در کبری کلی صحت تکلیف معتبر است ابتدا بدون ضم مورد به صحت تکلیف. (کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۴)

شیخ انصاری در این باره می‌فرماید، اولاً اطلاق مجمع علیه بر مشهور و برعکس با نصب قرینه‌ای که اراده معنای خلاف ظاهر را برساند، اشکال ندارد، زیرا اطلاق مشهور در مقابل اجماع، اطلاق جدیدی است که مختص اصولیین می‌باشد. ثانیاً مشهور یعنی امر روشن و شناخته شده، منظور روایتی است که همه‌ی اصحاب آن را می‌شناسند و کسی منکر آن نیست، اخذ می‌شود. آنچه که فقط گروه اندکی می‌شناسد و دیگران از آن بی‌خبرند، کنار گذاشته می‌شود. زیرا گروه شاذ در معرفت روایت مشهور، با گروه مشهور شرکت دارند، ولی گروه مشهور در معرفت روایت شاذ با آن گروه شرکت ندارد. یعنی همه، روایت مشهور را می‌شناسند ولی فقط گروه اندکی روایت شاذ را می‌شناسند، لذا روایت مشهور از قبیل «بین الرشید» است و روایت شاذ از قبیل «مشکلی» است که عملش بر اهلش رد می‌شود. (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷)

امام خمینی معتقد است؛ عدم ریب از معانی نسبی و اضافی نیست که حتماً آن را نسبت به مقابلش بسنجیم بلکه از معانی نفسی است که اضافه و نسبت نمی‌پذیرد. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۴) هر چه در نزد عرف، ریبی در آن نباشد، احتمال خلاف در آن نزد عقلا مردود باشد، اخذ آن واجب است. در نهایت می‌گویند که شهرتی که بین قدمای اصحاب بوده که بنا داشته‌اند بر ذکر اصولی بوده که هر نسلی از نسل



تمسک به شیوه عقلا نیز وجود دارد، بناء ایشان آن است که به اصحاب رئیسشان رجوع کنند و اگر اصحاب رئیس ایشان از اینکه به رأی خود عمل کنند، احتراز می‌نمایند و تخطی از رأی رئیس خود نمی‌کنند و چیزی از خود اختراع نمی‌نمایند و چیزی نمی‌گویند و کاری نمی‌کنند جز آنکه رئیسشان عمل کرده و گفته است. عقلاء برآرا و اقوال اصحاب آن رئیس اعتماد می‌کنند، از آن جهت که اعتقاد دارند به اینکه اصحاب رئیس چیزی از پیش خود نمی‌گویند (بروجردی، ۱۴۱۲، ص ۹۲-۹۶). در نهاییه‌الافکار آمده که با اغماض و چشم پوشی از سند روایت می‌گوییم که این روایت اختصای به شهرت روایی دارد و عمومیت به هر شهرتی ندارد. عراقی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۰۰) آیت‌الله خویی در حجیت این روایت هم اشکال وارد نموده وثاقت عمر بن حنظله ثابت نشده و توثیق او در هیچ یک از کتب رجال ذکر نشده. (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۲) ایشان استناد به دو روایت زراره و مقبوله حنظله را صحیح نمی‌دانند. (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۴)

۴-۱-۵. بنای عقلا

بنابر اینکه دلیل حجیت خبر واحد، بنا عقلا باشد، بعید نیست کسی بگوید که بنای عقلا اختصاصاً به خبر واحد ندارد، بلکه بر حجیت هر اماره‌ای که مفید ظن یا اطمینان باشد قائم شده است و بنابراین به حکم سیره عقلا باید گفت که شهرت فتوایی حجت است (محمدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۶۴). اگر بنای عقلا این باشد که به اماره ظنیه عمل کنند، این اماره‌ای که مفید ظن یا اطمینان باشد، دلالت دارد، خواه خبر باشد و خواه شهرت فتوی و خواه غیر آن، اثبات این کبری کلی بسیار مشکل است که عقلا به همه امارات ظنیه عمل کنند. (آخوند، ۱۴۰۹، ص ۲۹۲). ظاهر سخن آخوند منع از اینکه حجیت خبر از باب بنا عقلا باشد، مستفاد از کل سخن آخوند تسلیم به

نشده‌اند، دلالت می‌کند بر اینکه هر چه بین اصحاب مشهور باشد، مطلقاً ربیبی در آن نیست، هر چند وجه تردید، وجه صدور باشد و ما قطع به اصل صدور داشته باشیم. البته معلوم است که شهرت در روایت و نقل الفاظ آن، موجب عدم ربیب نیست، اگر شک در وجه صدور باشد. در هر صورت، از آنجا که امام(ع)، استفصال نکرده‌اند، بر حجیت شهرت فتوایی نیز دلالت می‌کند، هر چند بر حجیت شهرت روایی هم دلالت کند، در این صورت اگر در وجه صدور شکی باشد، ناچار به علاج آن به واسطه امری خارج از روایت می‌باشیم، مثل عمل اصحاب بر طبق آن یا اصالت عدم صدور به واسطه تقیه که از جمله قواعد عقلائی مورد اتباع است. به هر حال، روایت مذکور، مقتضی حجیت شهرت فتوایی است، خواه بر طبق آن روایتی باشد یا نه و یا تعارضی در میان باشد یا نه. خواه در صورت وجود روایت، صرفاً فتاوی منطبق بامضمون روایت باشد یا فتاوی مستند به آن روایت باشد و همه اینها به واسطه تعلیل «فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَأَرْبَبَ فِيهِ» است. پس مستفاد از این تعلیل آن است که فتوای مشهور، همه ملاک، مناط و علت عدم ربیب می‌باشد، بدون آنکه وجود خبر، یا عدم آن و دیگر موارد مذکور در بالا، در آن مدخلیتی داشته باشند. بلکه اگر خبر، موافق فتوای مشهور باشد، به اعتبار شهرت فتوایی، شکی در آن نیز نخواهد بود، زیرا تأخر خبر از فتوا، مانند تأخر معلول از علتش می‌باشد. ذیل حدیث: «وَأَمَّا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ، أَمْرٌ بَيْنَ رَشْدٍ وَفِتْنَةٍ...» نیز بر این امر دلالت می‌کند، زیرا «امر بین رَشْدٍ» فقط مناسب امر مشهور است و غیر آن مناسب شاذ نادر؛ بنابراین معلوم است که وجود خبر برای حکم مشهور و یا حتی وجود شاذ نادر در اینکه حکم مشهور بین الرشد باشد، مدخلیتی ندارد. پس بناچار باید از حکم مشهور تبعیت نمود، زیرا اگر امری بین باشد، مطلقاً و بدون مدخلیت چیز دیگری تبعیت آن لازم است. همچنین می‌گوییم که امکان



یکدیگر تعارض داشتند. بدانیم که علماء، علم به آن روایت مشهوره داشته‌اند، شهرت فتوایی مقدم است زیرا روی گرداندن ایشان از آن روایت دلیلی غیر از این نداشته است که روایتی قوی‌تر در این زمینه موجود بوده و به دست ما نرسیده است. اگر روایتی مشهور با فتوایی مشهور تعارض کند که مستند آن فتوا حدیثی ضعیف باشد، باز هم ترجیح با شهرت فتوایی است؛ زیرا گاهی علم به نسبت یک قول به امام علیه‌السلام حاصل می‌شود، اگر چه ضعیف باشد... از همین باب شیخ روایت افراد موثق را با وجود فساد مذهب، می‌پذیرفت (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۱).

۴-۲- ادله عدم حجیت شهرت فتوایی

مخالفان حجیت شهرت، برای اثبات نظریه‌ی خود، نیازی به اقامه دلیل ندارند، زیرا اصل بر عدم حجیت است و برای اثبات حجیت باید اقامه دلیل کرد، بنابراین بالاترین دلیل مخالفان حجیت شهرت، خدشه در ادله‌ی موافقان حجیت شهرت می‌باشد. معتقدند که شهرت فتوایی معتبر نیست و به عنوان منبع استنباط نمی‌توان بر آن تکیه کرد. همچون آیت‌الله خوئی که معتقد است هیچ دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی اقامه نشده است (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۶؛ کاظمی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵۶).

شهرت فتوایی حداکثر کارکردی که می‌تواند داشته باشد، ظن به حکم شرعی و اصل در ظن هم عدم حجیت و قاعده این است: صدر می‌گوید: همه دلیل‌های ناقص که موجب علم به حکم شرعی نمی‌شود حجت نیست مگر اینکه حجیتش با دلیل شرعی اثبات گردد. این معنا همان چیزی است که علم اصول گفته می‌شود: اصل در ظن عدم حجیت است مگر آن موارد که با دلیل شرعی از دایره این اصل خارج شده باشد. پس آن دلیل که در فقه شایسته اعتماد است دلیل قطعی این یا دلیل ظنی

این که حجیت از باب بنای عقلاست، در این مقال از حجیت شهرت از باب عقل مفردی نیست، آنچه مقدم گفته شد باطل است (مشکینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۰).

البته طرح این مطلب بدان معنا نیست که کسی برای اثبات این مطلب (حجیت شهرت) به بنای عقلا استناد نموده باشد و حق آن است که بنای عقلا بر قبول خبر، از امور حسی مشهور است. در جایی که اخبار از امری حدسی و استنباطی باشد، بنای عقلا مستقر بر قبول آن امر نیست، در فتوا نیز فقیه از استنباط خود خبر می‌دهد، چه بسا مشهور نیز به یک نحوه استنباط کنند؛ اما اگر بنای عقلا بر پذیرش هر استنباط مشهوری بود، هرگز علم و دانش بشری دچار تحول و پیشرفت نمی‌شد و همواره پسینیان، سخن پیشینیان را تکرار می‌نمودند.

پاسخ دلیل آن است که از کجا می‌گویید سیره عقلا اختصاصاً به خبر واحد ندارد و هر اماره‌ای ظنی یا اطمینانی را حجت می‌کند؟ اثبات این مطلب آسان نیست؛ زیرا می‌توان گفت: بناء و سیره عقلا از مقوله عمل است و عمل مجمل است و باید به قدر متیقن آن خصوص خبر واحد ثقة، قناعت شود نه هر اماره کذایی (محمدی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۶۴).

۴-۱-۶. الحاق به اجماع

شهید اول در کتاب ذکری آورده: بعضی مشهور را به اجماع ملحق کرده‌اند. اگر منظور ایشان این باشد که مشهور نیز اجماعی است، این قول باطل است و اگر منظور ایشان الحاق در حجیت باشد، قولی نزدیک به صواب است و دلیل درستی آن، اولاً؛ آن چیزی است که قبلاً بیان شد. ثانیاً؛ قوت ظن در طرف شهرت است چه این شهرت، شهرت روایی باشد و چه شهرت فتوایی باشد. اگر شهرت روایی و فتوایی با



فتوایی بین ایشان نیز حجت نمی‌باشد(امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲).

امام خمینی با این حقیقت، شهرت قدما را هنگامی کاشف می‌داند که آنها خود، مضمونی را که آورده، پذیرفته باشند. معتقد است که ملاک در شهرت قدما اعتبار اجماع وجود دارد، بلکه اجماع چیزی جدا از شهرت نیست و می‌گوید: هرگاه حکمی میان قدما مشهور شده باشد و مورد پذیرش آنها قرار گیرد، کاشف از وجود دلیل معتبری است(امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۲).

با مراجعه به کتب تألیف شده قبل از ولادت شیخ و قبل از تألیف المبسوط همچون المراسم و نیز کتب شیخ مفید (ره) و سید مرتضی آنچه را که شیخ در المبسوط آورده، مبنی بر این که همه کتب فقهی پیش از ایشان، متن اخبار بوده است، درست نیافتیم؛ کاملاً روشن است که برخی از آنها، متن اخبار نیستند، الفاظ آنها با الفاظ وارده در اخبار فرق می‌کند. ظاهراً کلام شیخ طوسی (ره) نسبت به طبقه سابق بر اصحاب کتب فتوایی صحیح است. بنابراین، بعید نیست که مبنای آن طبقه، نقل روایاتی باشد که مطابق فتوایشان بوده و یا نقل الفاظ روایات بعد از جمع، ترجیح، تقیید و تخصیص بوده باشد؛ چنانکه بعید نیست، کتاب *فقه الرضا علیه السلام* چنین باشد(خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۱).

مرحوم بروجردی برای شهرت قدما اعتبار قائل هستند(بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۲). همچنین معتقد است که بر پایه حدس و تراکم ظنون، شهرت یا اجماع می‌تواند کاشف باشد(بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۳). امام این نظر را تایید کرده و می‌گوید؛ در شهرت قدما مناط اعتبار اجماع وجود دارد، بلکه اجماع چیزی جدای از شهرت نیست(خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۲).

که حجیت شرعی‌اش با دلیل قطعی ثابت شده باشد(صدر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۳۴).

۳-۴- نظریه تفصیل میان شهرت بین فقهای متقدم و شهرت بین فقهای متأخر

شهرت به معنای اول را به اصطلاح شهرت بین قدما نامگذاری کرده‌اند که تقریباً فقها آن را پذیرفته‌اند. اما شهرتی که پس از شیخ طوسی پیدا شده است، آن است که شیخ طوسی براساس فتوا و اجتهاد خود بیان کرده و شاگردانش آن را پذیرفته، برای آیندگان نقل کرده و کم‌کم به عنوان شهرت معروف شده است. اینگونه شهرت‌ها را بسیاری از فقهای متأخر رد کرده و آن را تقلید از شیخ شمرده‌اند.

امام خمینی (ره) معتقد به حجیت شهرت فتوایی فقها، تا پیش از شیخ طوسی می‌باشند از جمله می‌نویسد: «بدان که شهرت در فتوا دو گونه است: شهرت پیش از زمان شیخ طوسی و پس از آن، شهرتی که فقهای متأخر بر آنند، شهرتی است که در تفریع فروع فقهی پیدا شده و حجت نیست و دلیلی که اقامه شده است، از قبیل فحوای حجت بودن ادله خبر واحد تنقیح مناط، تعلیل آیه نبا دلالت مقبوله و یا تعلیل آن بر حجت شهرت هیچ کدام پذیرفته نیست. اما شهرتی که در بین قدما و فقهای قبل از شیخ طوسی به چشم می‌خورد، شهرتی است که قدما سعی داشتند که در ضبط و حفظ مطالب دینی بکوشند و آنچه از سخنان معصومین می‌گرفتند در کتاب‌های خود می‌نوشتند، شیوه‌ی ایشان در فقه غیر از شیوه‌ی متأخرین بوده است، حجت است. پس اگر حکمی بین ایشان شهرت یابد و مقبول واقع شود، از دلیل معتبری کشف می‌کند. زیرا در چنین شهرتی، مناط اجماع وجود دارد، بلکه اجماع چیزی جز این نیست. اجماع حجت بوده و چنین شهرتی نیز حجت می‌باشد؛ همانگونه که اجماع متأخرین حجت نیست، شهرت



چنین اطمینانی حاصل شود، گمان شخصی به صادر نشدن روایت زبانی نمی رساند. (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۲)

قائلان به تفصیل در حجیت شهرت، دلیل متعارضی بر حجیت شهرت فقهای متقدم ارائه ننموده‌اند، یعنی هر یک بخشی از مقبوله را مستند خویش قرارداده، این مطلب که «اگر خبر، موافق فتوای مشهور باشد، به اعتبار فتوای مشهور، وجود ریب در آن منتفی است، ولی خبر در حجیت فتوای مشهور مدخلیتی ندارد، زیرا تأخر فتوا، مانند تأخر معلول از علت خویش است.» به نظر نمی‌رسد درست باشد؛ زیرا اگر شهرت فتوایی را حجت بدانیم، همان شهرت، مستند ماست و اگر آن را حجت ندانیم، تأثیری در اعتبار خبر نخواهد داشت. این، غیر از شهرت عملی است؛ زیرا در شهرت عملی، فتوای مشهور، مستند به خبر می‌باشد. یعنی در واقع؛ آنچه مشهور است، استناد فقها به روایتی در افتاء می‌باشد. در اینصورت، اگر سند خبر، ضعیف باشد، این شهرت، ضعف آن را جبران می‌کند. همچنین، اگر خبری صحیح و یا حتی مشهور باشد، اگر فقها برخلاف آن فتوا داده باشند و فتوای مشهور خلاف مضمون خبر را تأیید نماید، البته این عدم اعتنای مشهور به آن خبر، موهن آن خواهد بود. ولی اگر خبری ضعیف باشد و فتوای مشهور صرفاً موافق آن باشد (بدون استناد فتاوی به آن خبر)، این شهرت فتوایی هیچ نقش و علیتی در اعتبار یا عدم اعتبار آن خبر ندارد. زیرا چه بسا فقها به خاطر وجود دلیل دیگری فتوا داده باشند و نه آن خبر ضعیف. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۳)

نتیجه

شهرت، به خودی خود، در کنار کتاب و سنت، به عنوان یک حجت و دلیل معتبر مطرح نیست، بلکه

امام خمینی، ملاک و اعتبار کشف از رای معصوم (ع) را عنصر حدس می‌دانند بدین صورت؛ تا زمانی که حدس به قول معصوم (ع) پیدا نشود، دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی نمی‌توانیم پیدا کنیم (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۰). امام خمینی دلیل اعتبار شهرت قدما را اینگونه بیان می‌کند: کتب فقهی پیشینیان مسائل و اصولی هستند که به طور مستقیم از امامان معصوم می‌گرفتند، بدون دگرگونی در کتابهای خود می‌نوشتند و همان مطلب را فتوای خویش قلمداد می‌کردند و روش آنها در استنباط مسائل فقهی با روش متاخر به طور کلی فرق داشت.

لذا شهرتی که بین اصحاب و فقهای قدیم به چشم می‌خورد هم حجت هست و هم نشانگر وجود دلائل معتبری است که فقهای قدیم به آن دست یافته و حتی اینگونه شهرت‌ها مانند اجماع حجت هستند اما شهرت‌های که نزد متاخرین به وجود می‌آید، مانند اجماع حجت نیستند، نمی‌توان تنها براساس آن فتوایی را استوار ساخت (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲). خویی، عنصر حدس را نمی‌پذیرد و می‌گوید: از آنجا که احتمال خطا و اشتباه در حدس وجود دارد، نمی‌توانیم از این طریق به حکم قطعی برسیم، کاشف از قول معصوم نیست، پس شهرت قدما اعتباری ندارد چون اخبار آنها اخبار از حدس است (خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۵).

ایت‌الله خویی معتقد است، نهایت چیزی که درباره شهرت فتوایی می‌توان گفت این است که اگر شهرت به روایتی استناد داشته باشد، ما ظن و گمان به صدور روایت امام معصوم (ع) پیدا کنیم یا شهرت فتوایی با روایتی ناسازگار باشد و ظن به صادر نشدن چنین روایتی پیدا شود آن شهرت یا روایت حجت است ولی حجت بودن یا نبودن روایت به ظن به صدور آن از امام معصوم (ع) وابسته نیست بلکه مشروط به وثوق و اطمینان همگانی است. هر گاه



۷- منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۹) ترجمه فولادوند. محمد مهدی. قم: نشر دارالقرآن-دفتر مطالعات تاریخ و معارف، اسلامی

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزه فی الاحادیث الدینیة*، اول. قم: دار سیدالشهداء للنشر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*، موسسه آل البیت (ع).

انصاری، مرتضی (بی تا). *فرائد الاصول*، دفتر انتشارات اسلامی.

بروجردی، حسین (۱۴۱۲ق)، *حاشیه علی الکفایه الاصول*. انصاریان.

بروجردی، حسین (۱۴۱۵ق)، *نهایه الاصول*. مقرر حسینعلی منتظری. نشر تفکر.

حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی (۱۳۸۷)، *عنایه الاصول فی شرح کفایه الاصول*. چاپ اول. قم: توزیع انتشارات فیروزآبادی.

حکیم، سید محسن (۱۴۰۸ق)، *حقایق الاصول تعلیقه علی کفایه*. کتابفروشی بصیرت.

خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق)، *انوار الهدایه*. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح الله (۱۳۸۲ق)، *تهذیب الاصول*. اسماعیلیان.

خویی، مصباح الاصول (۱۴۱۷ق)، کتابفروشی داوری.

شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۶ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*، چاپ اول. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

تنها در حد یک مؤید و برتری دهنده یک دلیل بر دلیل دیگر می تواند مورد توجه باشد. شهرت به تنهایی نمی تواند حجت باشد، بلکه به عنوان تاییدکننده دلیل ارزش دارد، به شرط آن که با چیز دیگری که قوی تر از آن است، ناسازگار نباشد. نهایت چیزی که درباره شهرت فتوایی می توان گفت این است که پدیدآورنده ظن و گمان به صدور روایت از معصوم (ع) است، در صورتی که شهرت، به آن روایت استناد داشته باشد. در جایی هم که شهرت فتوایی با روایتی ناسازگار افتد، ظن به صادر نشدن چنین روایتی پیدا می شود. با این همه، روشن است که حجت بودن روایات، با ظن به صدور آن وابسته نیست، بلکه مشروط به وثوق و اطمینان همگانی است و هرگاه چنین اطمینانی پیدا شود، گمان شخصی به صادر نشدن روایت، زبانی نمی رساند.

به نظر آخوند خراسانی دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی قائم نشده، پس شهرت فتوایی حجت نیست. شهرت فتوایی نزد قدما تا قبل از شیخ طوسی حجت بوده اعتبار شهرت فتوایی روایی بودن متن و نزدیک بودن به عصر ائمه (ع) است که این شهرت کاشف از قول معصوم بود.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می شود. از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می شود. نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.



مشکینی، علی (۱۳۷۴)، *اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها*، چاپ ششم، قم: الهادی.

مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶ق) *اصول فقه*، انتشارات اسماعیلیان، نجف.

مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.

موسوی، سید حسن، *منتهی الاصول*، کتابفروشی بصیرتی،

نائینی، محمد حسین (۱۳۶۸)، *اجود التقريرات*، قم: انتشارات مصطفوی.

-

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۵۸)، *الدرایه فی علم المصطلح الحدیث*، قم: فیروزآبادی.

صدر، محمد باقر (۱۴۰۵ق)، *دروس فی علم الاصول*، دار المنتظر.

عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ق)، *نهایه الافکار*، دفتر انتشارات اسلامی.

کاظمی، محمد علی (۱۴۱۷ق)، *فوائد الاصول للنائینی*، دفتر انتشارات اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

محمدی، علی، ۱۳۸۹، *شرح کفایه الاصول*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

مشکینی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق) *حواشی المشکینی*، انتشارات لقمان.



Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
Second Year, Issue 12
, Pages 1-18

The validity and non-authenticity of the fatwa's reputation

Dr. Tayyaba Belwardi

Member of the academic faculty of Islamic Azad University, Sirjan
Branch, Department of Law, Sirjan, Iran

Abstract

One of the emirates of Shari'ah and suspicion that causes a valid doubt or doubt about the content of the ruling, and a conclusive proof of its authenticity is established, is the reputation of a fatwa. It is a well-known ruling in the eyes of jurists, even if it is not based on a reason. According to the opinion of most researchers, all the aspects that are used to prove its authenticity are vulnerable. Based on the views of Khorasani Mukhtar in the sufficiency of the principles, this article examines the position of the fame of fatwa in the principles of Pakhta and analyzes the fame of fatwa as one of the emirates of doubt that has been discussed, whether the fame of fatwa is famous according to all jurists? What is the opinion of jurists about its authenticity?

Keywords: : fame, fatwa fame, practical fame, narrative fame, authenticity of fame.

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

* Corresponding author: balvardit@gmail.com